

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی معنای «ایامی»

عرض کردیم کلمه «ایامی» جمع «ایم» هست و از موارد استعمالش استفاده می شود که منظور مطلق مرد یا زنی که در اوائل سن بلوغ و نکاح باشد، نیست؛ بلکه ظهور در این دارد که مردی زنی خودش را دست داده است یا زنی شوهرش را ازدست داده است. وقتی به اشعار عرب هم مراجعه شود، این اشعار قرینه بر این معنا می شود. اما برخی از لغویین تصریح کرده اند به اینکه **سواء كان تزوج أو لم يتزوج** در لسان العرب آمده است: **أيم الذين لا أزواج لهم من الرجال والنساء سواء كان تزوج أم لم يتزوج.**

در مصباح المنیر و صحاح اللغة جوهری نیز این قید آمده است. اگر بخواهیم روی این قول لغویها اعتماد کنیم، باید بگوییم «ایامی» يك معنای عامی دارد، مردی که زن ندارد یا زنی که شوهر ندارد اعم از اینکه ازدواج کرده باشد و شوهرش را از دست داده باشد، یا اینکه ازدواج نکرده باشد. و بر اساس اعتماد بر قول لغویها باید مطلب دیگری را اینجا بیان کنیم؛ و این از نکته ای که دیروز عرض کردیم به ذهن نزدیک تر است و با قول لغویها هم يك مقداری نزیکي دارد. قول لغوی حجیتی ندارد، مگر اینکه مفید علم باشد و برای ما افاده اطمینان کند.

نکته ای که امروز می خواهیم عرض کنیم و معنای این کلمه را تمام کنیم، این است که «ایامی» ممکن است شامل مرد و زنی که زمان ازدواجش هم طولانی شده و گذشته است - مثل افرادی که سی سال و یا چهل سالشان هست و هنوز ازدواج نکرده است - می شود. در کتاب مصباح المنیر آمده است: **مكث زماناً لا يتزوج** زمانی را مكث کرده و گذشته، و ازدواج نکرده است. خلاصه این که عرب به کسی که تازه به سن بلوغ رسیده و یا تازه به سن ازدواج رسیده است، «ایم» نمی گوید؛ باید يك مقداری زمان بگذرد. زمان که گذشت و عرفاً از سن ازدواجش خارج شد، به او «ایم» می گویند. نسبت به همان معنایی که روز قبل بیان کردیم، این نکته را عرض می کنم که در عرب این مثل و تعبیر هست که: **الحرب مايمه لأن الرجال يقتل فيها وتبقى النساء مردها** در جنگ کشته شده و زن ها باقی می مانند.

البته همان طور که عرض کردم باید موارد استعمال را ببینیم و بر تصریحات لغویین اعتماد نکنیم؛ در علم اصول خواندید که کار لغوی این است که موارد استعمال را جمع آوری می کند؛ و استفاده لغوی برای ما اعتباری ندارد. بنابراین، وقتی موارد استعمال را می بینیم، اولاً استفاده می شود که «ایمی» مردی بوده که زنش را از دست داده، یا زنی بوده که شوهرش را از دست داده است. اتفاقاً در فرهنگ معین که يك فرهنگ فارسی بسیار دقیقی هم هست، «ایم» را به زن بیوه یا مردی که زنش را از دست داده، معنا کرده است. حالا اگر شما و کسی اصرار کند که نه «ایامی» بالاخره خصوص این نیست؛ می گویند مانعی ندارد،

عرب به کسی «ایم» می‌گوید که يك مقدار از زمان ازدواجش گذشته است. بعضي از اشعار هم این را می‌گویند که این شعر هم مجمع البیان آمده و هم در لسان العرب. شاعر می‌گوید: **لقد أمت حتى لا منى كلّ صاحبي**؛ «أمت» از ایم است؛ می‌گوید: من مجرد هستم و زن ندارم تا اینکه هر رفیقي مرا ملامت می‌کند **رجاءً بسلامي أن تأيم كما أمت**؛ امید دارم به سلمی اگر او هم تأیم داشته باشد کما اینکه من تأیم دارم. **فإن تنكحي أنك وإن تتأيمي يد الدهر ما لم تنكحي أتأيم**. موارد اشعار، بر عرض ما شاهد می‌شود.

مخاطب آیهی شریفه

بحث بعدی این است: آیه شریفه که می‌فرماید: **«وانكحوا...»** انکاح کنید. مخاطب در این آیه کیست؟ سه احتمال وجود دارد. **احتمال اول** این است که مخاطب در آیه جمیع مؤمنین است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان این را می‌گوید: **أي تزوجوا أيها المؤمنون**. مرحوم مشهدی در کنز الدقائق نیز این نظر را دارند. **احتمال دوم**: برخی دیگر مخاطب را فقط اولیا قرار داده‌اند و گفته‌اند کسانی که ولیّ «ایامی» هستند آن‌ها را به نکاح در آورند.

برخی از فقها مثل مرحوم صاحب جواهر، و برخی از مفسرین مثل فخر رازی و دیگران، مخاطب را «اولیاء» گرفته‌اند. مرحوم صاحب جواهر در جلد 29 جواهر می‌فرماید: **فإن أمر الأولياء شرعاً أو عرفاً آیه را که نقل می‌کند، می‌فرماید خطاب به اولیاست؛ این امر متوجه آن‌هاست. تا آخر آیه که بعد دنبال می‌کنیم. مرحوم مجلسی در کتاب روضة المتقین که شرح من لایحضره الفقیه است، در جلد هشتم صفحه 165 می‌فرماید: الخطاب للأولياء أو الأعمّ اول اولیا را بیان می‌کند، بعد هم می‌فرماید: شاید اعم باشد **ليشمل من يسعى في التزويج** تا شامل هر کسی که در تزویج دیگران تلاش می‌کند هم بشود. فخر رازی هم در جلد 23 تفسیرش می‌گوید **يدلّ على أنّ الولي يجب عليه بر ولي واجب است که مولی‌علیه‌های خودش را تزویج کند. و احتمال سوم** این است که مخاطب، خود ازواج است؛ **لأنهم هم المأمورون بالنكاح** خود زن و مرد واقعاً مأمور به نکاح هستند، مخاطب باشند. این احتمال سوم باطل است؛ برای اینکه کسانی که مأمور به نکاح هستند، انکاح نمی‌کنند، بلکه نکاح می‌کنند. احتمال اول و دوم باقی می‌ماند که کدام درست است؟**

مرحوم طبرسی در مجمع البیان گفته است برای احتمال دوم که مخاطب خصوص اولیا باشد، قرینه‌ای نداریم؛ اگر مخاطب بخواهد مخاطب خاص باشد، قرینه لازم دارد؛ در حالی که آیه می‌گوید: «انكحوا»، و این یعنی، مقدمات نکاح «ایامی» را فراهم کنید. در بعضی از کتب آمده است: **إنّ علي المؤمنين أن يسهلوا أسباب الزواج ويسعو سعياً لتزويج الشباب...** مقدمات نکاح را برای «ایامی» فراهم کنید؛

وانكحوا الأيامي منكم. پس، ما چون برای خصوص اولیا قرینه نداریم، باید احتمال اول را بگوییم که مخاطب جمیع مؤمنین هستند. اما سؤال این است که آیا کلمه «منكم» قرینه‌ای بر اولیا نمی‌شود؟ یعنی ایامی از خودتان، یعنی هر خانواده‌ای که ایامی دارد. به نظر ما، این هم قرینیت ندارد. خلاصه آن که در اینجا هرچند صاحب جواهر، مرحوم مجلسی - که البته ایشان احتمال اعم هم داده‌اند - و بسیاری از مفسرین خواستند بحث را روی اولیا بیاورند، و به دنبال آن، این بحث را شروع کردند که آیه دلالت دارد ولیّ حق انکاح دارد، هرچند فرزند هم مخالفت کند؛ حتی بعضی‌ها بالاتر گفتند که آیه دلالت بر ولایت بالغین هم دارد؛ چون «ایامی» خصوص غیر بالغ نیست و بالغ را هم می‌گیرد.

مرحوم اردبيلي در زبدة البيان مي فرمايد: آيه دلالت بر استقلال آبا و اوليا دارد، هر چند مولّي عليه بالغ باشد. اين كار براي آن است كه از اول مخاطب را اوليا قرار دادند؛ و بعد، اين اطلاق گيريها را مي كنند كه آيه مي گويد وليّ حق انكاح مولّي عليه را دارد هر چند كه بالغ باشد. به نظر ما، اصلاً آيه ارتباطي به اوليا ندارد و خطاب به جميع مسلمين و مؤمنين است. پس، به نظر ما از اين آيه، مسئله ولايت بر نكاح استفاده نمي شود.

بررسي استفاده استحباب نكاح از امر به انكاح در اين آيه

نكته ي ديگر آن است آيا از اين آيه شريفة استفاده ميشود اصل نكاح يك امر مستحبي است؟ وقتي به كتب فقهي مثل جواهر الكلام مراجعه مي كنيم، مرحوم صاحب جواهر در جلد 29 مي فرمايد: **النكاح مشروع بل مستحبٌ ترقى مي كند، لمن طاقت واشتاقات نفسه إليه استحبابش براي كسي است كه اشتياق به نكاح دارد من الرجال والنساء كتاباً و سنتاً مستفيضة أو متواترة وإجماعاً بقسميه من المسلمين فضلاً عن المؤمنين أو ضرورة من المذهب...** يعني براي مشروعيتش، استحبابش، ضرورت دين، ضرورت مذهب، اجماع، روايات متواتره، همه چيز داريم. بعد براي استحباب نكاح به اين آيه شريفة تمسك مي كند و در ادامه مي فرمايد: **فإن أمر الاولياء شرعاً أو عرفاً يا اوليائي شرعي و يا اوليائي عرفي والسادات يعني مولاي عبيد بانكاح الايمي أي العزاب من الاحرار مطلقاً وخصوص صالحين من العبيد والاماء والترغيب فيه ليس إلا لفضيلة النكاح ورجحانه في نفسه** مي فرمايد انكاح كه امر شده، براي اين است كه خود نكاح عملي است كه في حد نفسه براي شارع مطلوب است وكون الانكاح سبب لوجوده انكاح هم سبب براي وجود نكاح است. غير از صاحب جواهر، مرحوم سيد هم در كتاب عروه مي گویند **النكاح مستحبٌ في حدّ نفسه بالإجماع والكتاب بعد قرآن را كه مي خواهد مورد استدلال قرار دهد، مي فرمايد وانكحوا الايامي .**

نكته ي ديگر آن است كه مي خواهيم در آن دقت كنيم، اين است كه آنچه خارجاً مي دانيم و بر آن ادله ديگر داريم، اين است كه نكاح مستحب است؛ اين كه مرد ي يا زني برود ازدواج كند؛ اما آيه نكاح را مطرح نمي كند و بلكه انكاح را مي گوید. حال، آيا از آيه كه امر به انكاح مي كند، با قطع نظر از خارج كه مي دانيم در نكاح فضيلت است، آيا از امر به انكاح مطلوبيت نكاح هم به دست مي آيد؛ كما اينكه مرحوم صاحب جواهر به دست آورده است؟

لقال أن يقول كه ممكن است در يكجا امر متوجه به يك گروه ي باشد، مثل آن كه فرض كنيد به گروه ي گفتيد كه بروند تحقيق كنيد فلاني مريض است يا نه؟ تحقيق كنيد فلاني عادل است يا نه؟ كمك كنيد اين مرض خوب شود يا كمك كنيد اين خانه ساخته شود. آيا در چنين موارد ي، اگر كسي گفت كمك كنيد تا اين كار واقع شود، عرفاً ملازمه دارد با اينكه آن كار في حد نفسه مطلوبيت دارد؟ در عرف گاه اين استعمالات هست. اما گاه اين طور نيست؛ مثلاً اگر در باب قرض گفتند كمك كنيد تا قرض ادا بشود؛ اينجا اعانت مستحب است، اما اداء الدين واجب است. ما از اينكه شارع مي گوید شما اعانت بر اين كار كنيد، نمي توانيم بگويم في حدّ نفسه رجحان دارد؛ ممكن است رجحان داشته باشد؛ ممكن است مباح باشد؛ ممكن است واجب باشد. پس، ما يك مقداري در اين فرمايش صاحب جواهر تأمل داريم؛ يعني از امر به انكاح نمي شود فضيلت نكاح في حد نفسه را فهميد. اگر ادله ديگر در مورد نكاح نبود، از امر به انكاح چنين چيزي استفاده نمي شود. به هر حال، كلام مرحوم صاحب جواهر در نظر ما محل تأمل است و عجيب هم اين است كه اكثر فقها براي رجحان نكاح همين آيه را بيان کرده اند.

بررسي و ذكر روايتي در مورد «أيامي»

مي خواستيم روايتي را در مورد «أيامي» بخوانيم كه بعد از اين مباحث، حالا عرض مي كنيم. در تفسير علي بن ابراهيم قمي، - كه

ما بحث مفصلي داریم راجع به اینکه آیا این تفسیر را خود علي بن ابراهيم نوشته یا آن که با تفسیر ابي الجارود ممزوج شده است، یا شاگرد علي بن ابراهيم این دو را ممزوجاً آورده است؟ در جاي خودش مفصل بحث کردیم - ذیل این آیه شریفه آمده است: در اعراب جاهلي «ایمی» دیگر ازدواج نمی کردند؛ آیا این یعنی جواني که به سن 20 سالگی می رسید، ازدواج نمی کرد؟ نه، بلکه ظهور این دارد کسی که زنش یا شوهرش می مرد، دیگر ازدواج نمی کرد. الان هم این فرهنگ در بعضی از نقاط هنوز هست؛ مخصوصاً نسبت به زن ها. بعد آیه نازل شد که: «**وانکحوا الأیامی منکم**». ما برای مطلوبیت نکاح باید از ادله دیگر استفاده کنیم؛ و این آیه در مقام بیان انکاح است.

حالا یا باید بگوییم انکاح مستحب است، یا باید بگوییم واجب است، یا برای دفع این ممنوعیت و توهم حذری است که در عرب جاهلیت فکر می کردند؛ و یا اصلاً بگوییم امر مولوی است یا غیر مولوی؟ در این هم دو احتمال وجود دارد. پس، در بحث امروز، هم «ایامی» را يك مقدار روشن کردیم؛ هم مخاطب را روشن کردیم و نکته ی سوم این که در فقه از این آیه استحباب نکاح بین افراد را استفاده می کنند که ما عرض کردیم ملازمه ای بین این دو وجود ندارد.

و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.